



اعاده حیثیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی و پژوهشی

یکی از موضوعات حقوق جزا اعاده حیثیت یعنی برگشت شخص بوضع اولیه است که قبل از ارتکاب گناه از لحاظ معنوی دارا بوده است .

در اینصورت برای اینکه امر مزبور تحقق یابد قانونگذار نسبت به جرمی يك نوع خصوصیات و شرایطی قائل نشده بلکه بلحاظ تنوع گناه قیود مختلفی بر آن مترتب ساخته است مثلاً مقرر داشته است کسی که بمجازات تأدیبی محکوم شده باشد پس از اتمام مجازات هرگاه ظرف پنج سال مجدداً محکومیت جزائی نداشته باشد باعاده حیثیت نائل گردیده و محکومیت سابق او هم از سجل قضائیش محو و کان لم یکن فرض میشود . همین ارفاق را هم در مورد مرتکب جرم جنائی قائل شده با این فرض که چون در

اینجا گناه عظیم‌تر است و زیان فردی و اجتماعی بیشتری را متضمن است برخلاف مورد فوق مدت پنجسال را بده سال افزایش داده است .

حال باید دانست اصولاً قانون‌نگزار چرا اقدام بتقریر چنین قاعده‌ای نموده ؟ مگر میشود کسی را که مرتکب جرم جنایت شود پس از مدتی بی‌تقصیر انگاشت ؟ این جرم کوچک نیست و باین سادگی نباید تلقی شود .

ارتکاب این جرم ممکن است در نتیجه سالها فکر و اندیشه قبلی صورت گرفته باشد که در واقع از این حیث میتوان فرض قساوت قلب شدیدی برای فاعل نمود و اگر اینچنین روزنه امیدی برای او باز گذاشته شود چون میدانده که پس از چندسال بیگناه شناخته خواهد شد و دیگر قانون بعمل ارتکابی گذشته او نظری نخواهند افکند و در ردیف افراد صالحی که هرگز مرتکب چنین عملی نگشته‌اند قرار خواهد گرفت بسیار قریب بنظر میرسد که جرم مورد نظر را کاملاً ساده و بی‌اهمیت تلقی کرده و بسرعت انجام آن کوشش فراوانی نماید .

ولی این استدلال پایه و اساس درستی نداشته و بلکه بتوان زیلا مخدوش بودن آنرا باثبات رسانید :

اولاً - اینکه مجرم پس از تحمل مجازات عمل ارتکابی خود و امیدواری باینکه پس از گذشت مدتی طولانی فعل ناپسند او از خاطرها محو گردیده و بنا بر این جرم در نظر او ساده و بی‌اهمیت تلقی خواهد شد صحیح نیست زیرا همان تحمل مجازات و محرومیت‌هایی که او باید در مدت مدیدی در جهات مختلف بر خویش هموار کند عدم اهمیت را متزلزل خواهد ساخت .

ثانیاً - محیط زندان که در واقع سالب حریت شخص است مجرم را دائماً در حال اضطراب نگهداشته و با اجازه فراغ خاطر و اندیشه‌های روح‌پرور را نمیدهد با فرض اینکه مدت مجازات غالباً طولانی است و چون تکرار این محرومیت مفروض است ایجاد یأس و دل‌مردگی در او کرده و پس از مدتی چنانچه حساسیت معتدلی را دارا

بوده باشد بصورت مرده متحرکی درخواهد آمد و با فرض ناامیدی پس از خروج از زندان از لحاظ پایداری سوء نظر مردم نسبت بوی این حالت مورد تردید نیست .
ثالثاً - وجود این ناامیدی حس انتقام را دراو برانگیخته و بدینی شدیدی را در وی بوجود خواهد آورد و بالاخره برای ادامه اعمال ناهنجار خود برای خروج از زندان روزشماری خواهد کرد .

اما چنانچه فرض قانون مستحسن شمرده شود ظن غالب می رود که مجرم در اثر ندامت تصمیم بترك ادامه عمل مذموم خود گرفته و دیگر اینگونه کارها را پیرامون نگردد چه این امر غالباً در مورد مجرمان اتفاقی یعنی کسانی که مبتدی بوده و برای اولین بار دست بچنان اقدامی زده اند بسیار عادلانه و مقرون بانصاف است نکته ای که مورد نظر اصلی نگارنده از تحریر این سطور بوده است اینک عین این مطالب و استدالات در مورد مجرمان اجتماعی صادق است با قید اینک در این مورد فرض زندان موجود نیست .

در اینجا شاید انتخاب عنوان مجرمان اجتماعی مجازی و بنحو استعاره باشد ولی منظور از بکار بردن این اصطلاح افراد ولگردی هستند که زیان آنان بطور مستقیم متوجه اجتماعی که خود عضو آن هستند نگردیده بلکه وجود اینگونه اشخاص باعث تحریص و سوق دادن افراد ساده لوحی که قوت فکر را فاقدند بسوی انحطاط و پستی میتوان دانست . البته مصداق اصطلاح مزبور منحصر باینگونه افراد نبوده و چه بسا افرادی که کاملاً وضع مادی رضایتبخشی داشته از لحاظ طرز رفتار در ردیف آنان قرار میگیرند از این قبیل اند کسانی که غرائز پست بشری را بطور مداوم دنبال کرده و نیروی جسمی و روحی خود را صرف کارهای زشت و ناپسندی که موجب جریحه دار ساختن احساسات پاک بشری است مینمایند .

حال اگر چنانچه بعضی از این افراد بواسطه تحول فکر و یا تغییر محیط خانواده و یا اجتماع و بالاخره عوامل دیگر مشی ناصواب خویش را تغییر داده وارد محیط

افراد صالح و نیکوکار گردند آیا سزاوار است از این پس و حتی بعد از مدتی که ابراز لیاقت و شایستگی نموده باز هم مورد تنفر و از چار مردم قرار گرفته و با دیده حقارت با آنان نگریده شود؟

اگر چنین فرض مقبول افتد بنیای غلط و زیان بخش آن بر میخوریم زیرا در این صورت هرگز نباید سعی در تربیت تبه کاران نمود بلکه بایستی آنان را با امتد حیوانات وحشی بحال خویش واگذاریم!

بدیهی است با اندکی تعمق قبول این نظریه از جانب اشخاص مصلح و پاک نظر بسیار مستبعد خواهد بود.

شخصی که بخواهد جز با عقل و منطق در زندگانی خود پیش نرود، خیلی کم پیش خواهد رفت زیرا پیشرفت عقل و منطق قبل از همه چیز قدرت کار و فعالیت را فلج میکند و عقل و منطق فقط میتواند پیشرفت معینی را بصورت اصول صحیح در آورد و هرگز نمی تواند خود ایجاد پیشرفت کند یا پیشرفتی را که آغاز گردیده ادامه دهد.